



توراه اور • پاراشاها מקץ • مامار 11

מי כה' אלקינו המגביה לשבת המשפילי לראות בשמים ובארץ

«کیست مانند نام چهار حرفی (ה', Havayah)، ה'
ما، که بر فراز می نشیند و فرود می آید تا بنگردد...»



تقديم به افتخار

מוקדש לכבוד הגאון המקובל רבי לוי יצחק שניאורסאהן זצ"ל

پدر ربّه، رب لیوی ییتسחק

LikuteiTorah.com



پاراشای حسیدی

/likuteitorah.com/fa/torah-ohr/mikeitz/11

1 מי כה' אלקינו המגביהי לשבת המשפילי לראות בשמים ובארץ. הנה כתיב כי נר מצוה ותורה אור.

«چه کسی مانند ه' اَلَقِينو است؛ آن‌که برای نشستن [خود را] بلند می‌سازد و برای نگریستن در آسمان‌ها و زمین [خود را] فرومی‌آورد؟» اکنون، نوشته شده است: «زیرا یک فرمان دینی (מצוה, mitzvah) چراغ است و تورا (تורה) نور است.»

הרי שהמשיל הכתוב את המצוה לנר וכתיב נר הוי"ה נשמת אדם שהנשמה נמשלה לנר. וצריך להבין מהו ענין הנר של מצוה ומהו הנר של הנשמה.

پس می‌بینیم که آیه، **מצוה** را به چراغ تشبیه می‌کند. و نوشته شده است: «چراغ ه'، روح انسان است؛» روح به چراغ تشبیه شده است. باید دریابیم چراغ **מצوה** به چه معناست و چراغ روح چیست.

2 והנה ענין הנר הוא שקרוי ע"ש [על שם] הפתילה כי היא עיקר הנר. אך אין נר בלא שמן.

اکنون، مطلبِ چراغ چنین است: چراغ به نام فتیله خوانده می‌شود، زیرا [فتیله] بخش اصلیِ چراغ است. باین‌حال، چراغی بدون روغن وجود ندارد.

שהשמן הוא הגורם להיות הדלקת הנר בנחת שיהא שווה ומתעכב זמן מה. ואילולי השמן הי' [היה] דולק מהר ובمרוצה. והיינו ע"י שהשמן נמשך אחר הפתילה.

زیرا روغن سبب می‌شود چراغ به آرامی بسوزد و برای مدتی مکث و دوام داشته باشد؛ اگر روغن نبود، چراغ تند و شتابان می‌سوخت. این امر از آن روست که روغن به دنبال فتیله کشیده می‌شود.

وهو نשרף ونכלה באור הנאחז בפתילה עד שהוא כלה לגמרי ולא נשאר ממנו כלום מפני שהוא עולה כולו באש. ומ"מ הפתילה היא עיקר הנر.

و [روغن] در نوری که در فتیله می‌گیرد می‌سوزد و مصرف می‌شود، تا آن‌جا که کاملاً تمام می‌شود و هیچ‌چیز از آن باقی نمی‌ماند، زیرا تماماً در آتش بالا می‌رود. باین‌همه، فتیله بخش اصلیِ چراغ است.

לפי שהאור הדולק הוא ע"י שנאחז בפתילה. ואלו היה האור נטבע בשמן היה כבה רק שהפתילה היא המחברת את האור אל השמן כשהשמן נמשך אחר הפתילה:

زیرا نور سوزان از آن‌جا پدید می‌آید که در فتیله می‌گیرد. اگر نور در روغن فرو می‌رفت، خاموش می‌شد؛ بلکه فتیله است که نور را به روغن پیوند می‌دهد، آن‌گاه که روغن به دنبال فتیله کشیده می‌شود.

3 ולהבין משל זה בנמשל בנר מצוה ונר הוי"ה נשמת אדם. צריך להקדי' [להקדים] ענין ואהבת וגו' בכל

לבבך בב' יצריך ביצ"ט [ביצר טוב] וביצה"ר [וביצר הרע]

برای فهمیدن این تمثیل در مورد چراغ یک فرمان دینی (מצוה, mitzvah) و نیز «چراغ ה', جان آدمی»، باید نخست معنای «دوست بدار...» را شرح دهیم: «با تمام قلبت» (לבבך, levavecha), با هر دو گرایش خود؛ با گرایش نیک و گرایش بد.

שלכאורה אינו מובן איך ישוב היצה"ר [היצר הרע] לאהבה את הוי"ה ע"י האדם והלא לא ישמע אליו.

در نگاه نخست، این مطلب فهمیده نمی‌شود: چگونه گرایش بد می‌تواند به واسطه انسان به دوست داشتنی ه' روی آورد؟ به راستی، به سخن او گوش نخواهد داد!

אך הענין הוא כי הנה ביאור ענין יצ"ט [יצר טוב] ויצה"ר [ויצר הרע] הוא כי נודע שיש בכל אדם ב' נפשות

נפש אלהית ונה"ב [ונפש הבהמית] וכל נפש מתחלקת לשנים. שהם שכל ומדות.

اما مطلب چنین است: توضیح مفهوم گرایش نیک و گرایش بد این است که، چنان‌که معلوم است، در هر انسانی دو نفس وجود دارد: نفس الهی (نפש האלקית, Nefesh Elohis) و نفس حیوانی (نפש הבהמית, Nefesh HaBahamis)؛ و هر نفس به دو بخش تقسیم می‌شود: عقل و صفات عاطفی (مדות, middos).

4 והנה עיקר הנפש הוא השכל. כי נה"א [نפש האלקית] עיקרה היא נפש המשכלת ומתבוננת תמיד ומשגת

באו"ס [באור אין סוף] ב"ה.

اکنون، جوهر نفس عقل است. زیرا نفس الهی (نפש האלקית, Nefesh Elohis) در جوهر خود نفسی اندیشنده است که پیوسته در نور بی‌پایان (اور אין סוף, Or Ein Sof)، متبارک باد او، تأمل می‌کند و آن را درمی‌یابد.

ואין לה השכלה אחרת. והמדות אהוי"ר [אהבה ויראה] הנולדות מן השכל והשגה זו הן הנקראות בשם

יצ"ט [יצר טוב].

این نفس هیچ [موضوع] دیگری برای اندیشه ندارد. و صفات عاطفی (مדות, middos)، یعنی عشق و هیبت (אהבה وיראה, ahavah veyirah) که از این عقل و ادراک زاده می‌شوند، همان چیزی هستند که «گرایش نیک» نامیده می‌شود.

5 **וכן עיקר נה"ב** [נפש הבהמית] **היא המשכלת ומשגת גשמיות עוה"ז וחומריותן שהוא זלעז"ז** [זה לעומת זה] **לעומת נה"א** [נפש האלקית]. **שהשכל המלוכש בענינים גשמיים** [גשמיים] **הוא הפך ממש מן השכל שבנה"א** [שבנפש האלקית].

همچنین، هستهٔ نفیس حیوانی (نפש הבהמית، Nefesh HaBahamis)، [قوه‌ای] است که دربارهٔ جنبهٔ جسمانی این جهان و مادّیت آن می‌اندیشد و آن را درمی‌یابد؛ این در نسبت با نفیس الهی (نפש האלקית، Nefesh Elohis)، «یکی در برابر دیگری» است. زیرا عقلی که در امور جسمانی جای گرفته، درست نقطهٔ مقابل عقلِ نפש האלקית است،

שהיא בחי' חכמה עליונה בחי' חכים ולא בחכמה ידיעא. למעלה מן השכל המושכל ומושג בגשמיות. که مرتبهٔ برین حکمت (חכמה، Chochmah) است؛ مرتبهٔ «حکیم است، اما نه با حکمتی شناختنی»؛ فراتر از عقلی که در قالب‌های جسمانی تصور و دریافت می‌شود.

6 **והשכל המושכל ומושג בגשמיות ע"פ שכל אנושי הוא שקר והפך ממש מחכמת אלהות שהיא חכמת** **אמת והמדות הנולדות משכל הגשמי הן הנק' בשם יצה"ר** [יצר הרע]

عقلی که به واسطهٔ خرد انسانی در قالب‌های مادی تصور و درک می‌شود، باطل است و درست نقطهٔ مقابل حکمت الهی قرار دارد؛ حکمت الهی، حکمت حقیقت است. صفات عاطفی (مדות، middos) که از عقل مادی زاده می‌شوند، همان چیزی‌اند که «گرایش بد» نامیده می‌شود.

וצריך האדם לאכפייא לון שלא יתנהג ע"פ מדות שנולדו מן השכל הגשמי. רק ואהבת את הוי"ה **אלקיך בכל לבבך. היינו בהגביר כח נה"א** [נפש האלקית] **המשכלת.**

آدمی باید آن‌ها را مهار کند تا بر پایهٔ صفات عاطفی‌ای که از عقل مادی زاده شده‌اند رفتار نکند؛ بلکه تنها [بر پایهٔ] «ה' אלקיך را با تمام دل خود دوست بدار». یعنی با نیرومند ساختن نیروی اندیشه‌ورز نفیس الهی (نפש האלקית، Nefesh Elohis).

7 **ומתבונן באוא"ס** [באור אין סוף] **בפסוק ראשון דק"ש** [דקריאת שמע] **שמע ישראל. שמע לשון הבנה כי הוי"ה** **הוא אלהינו**

و انسان در نور بی‌پایان (אור אין סוף، Or Ein Sof)، در نخستین آیهٔ «بشنو، ای اسرائیل» از **שמע ישראל** (Shema)، تأمل می‌کند. «بشنو» تعبیری برای فهمیدن است: اینکه **ה'**، **אלהינו** (Elokeinu) است.

פי' אלהינו הוא ענין ההתהוות בחי' ממכ"ע [ממלא כל עלמין] **וסוכ"ע הוא נמשך מבחי' הוי"ה היה היה ויהיה שהוא אוא"ס** [אור אין סוף] **ב"ה שהוא בחי' אין והתהוות היש הוא מאין ממש.**

مقصود از «آلهינו» امر پدیدآمدن است: مرتبة نوری که همه عوالم را پر می‌کند (مملأ کل علמין, memalei kol almin) و نوری که همه عوالم را فرا می‌گیرد (סובב כל עלמין, sovev kol almin). این نور از مرتبة ה', یعنی «او بود، او هست و او خواهد بود»، سرچشمه می‌گیرد؛ ه' همان نور بی‌پایان متبارک است، که مرتبة نیستی (אין, ayin) است؛ و پدیدآمدن چیزی (יש, yesh) به‌راستی از نیستی است.

8 **והתהוות זו נמשך תמיד יש מאין כמאמר ובטובו מחדש בכל יום תמיד כו'. והוא הוי"ה אחד אתה הוא קודם שנבה"ע** [שנברא העולם] **ואתה הוא כו'.**

این پدیدآمدن چیزی از نیستی پیوسته فروفرستاده می‌شود، چنان‌که در این گفته آمده است: «و به نیکی خود هر روز، پیوسته نو می‌کند...» و او، ه'، یگانه است: «تو پیش از آفریده‌شدن جهان، همان اویی، و تو همان اویی...»

שאין התהוות העולמות פועלים בו שום שינוי ח"ו [חס ושלום]. **לפי שאינו דומה מעשה הקב"ה למעשה בו"ד** [בשר ודם].

زیرا پدیدآمدن عوالم هیچ دگرگونی‌ای، ح"ו، در او پدید نمی‌آورد؛ چراکه کار قدوس متبارک (קב"ה / קודשא בריך הוא, Kudsha Brich Hu) مانند کار آفریدگان گوشت و خون نیست.

שמעשה אנוש הנה כח הפועל ממש הוא בנפעל. כמו עד"מ כשעושה דבר פונה א"ע [את עצמן] **ומעמיק שכלו בדבר שהוא עושה.**

زیرا در کار انسان، نیروی سازنده حقیقتاً در چیزی است که ساخته می‌شود. برای مثال، هنگامی که چیزی می‌سازد، خویش را [به آن] متوجه می‌کند و عقلش را عمیقاً در چیزی که می‌سازد فرومی‌برد.

9 **וע"כ הדבר שעושה פועל בו שינוי בכח שכלו. אבל התהוות העולמות מאוא"ס** [מאור אין סוף] **ב"ה אין פועלים בו שום שינוי ח"ו** [חס ושלום]. **וה' אחד כמו קודם שנבה"ע** [שנברא העולם].

ازاین‌رو، چیزی که انسان می‌سازد در او، در نیروی عقلش، تغییری پدید می‌آورد. اما پدیدآمدن عوالم از نور بی‌پایان (אור אין סוף, Or Ein Sof)، که او متبارک است، هیچ تغییری، حاشا، در او پدید نمی‌آورد؛ و ه' یگانه است، همان‌گونه که پیش از آفریده‌شدن جهان بود.

לפי שבשכמל"ו [שברוך שם כבוד מלכותו לעולם ועד] **שכל התהוות העולמות וקיומם וחיותן אינן אלא מבחי' מלכותו ית' שבמה שהוא מלך עליהם מחיה ומהיה אותם דהיינו בחי' שמו ית' בלבד.**

זیرא [مقصود از] «متبارک باد نام جلال فرمانروایی او تا ابدالآباد» این است که پدیدآمدن عوالم، هستی و نیروی حیات (حיות، chayus) آنها، همگی فقط از مرتبة فرمانروایی (ملכות، Malchus) او، که متبارک باد، است: از آن رو که او بر آنها پادشاه است، به آنها حیات می بخشد و آنها را پدید می آورد. این فقط مرتبة نام او، که متبارک باد، است.

10 **ושם שייך כח הפועל בדבר ה' שמים נעשו כי דבר מלך שלטון כתיב מלכותך מלכות כ"ע** [כל 'עלמין].
יחיד חי העולמים מלך כנודע.

و آنجاست [در فرمانروایی او (ملכות، Malchus)] که نیروی فاعل صدق می کند: «به کلام ه' آسمانها پدید آمدند»، زیرا نوشته شده است: «سخن پادشاه فرمانرواست». همچنین آمده است: «فرمانروایی تو فرمانروایی همه عوالم است»؛ «یگانه، حیات عوالم، پادشاه»، چنان که شناخته است.

וכאשר יעמיק האדם שכלו ומחשבתו בזה בעומק בינתו ובעומקא דלבא. אזי תבטל הנפש החיונית
מהשכלתה בגשמיות בתגבורת הנפש האלהית המשכלת ומתבוננת בגדולת א"ס ב"ה

و چون آدمی عقل و اندیشه خود را در این باره، در ژرفای فهم خویش و در عمق دل، به ژرفاندیشی وادارد، آنگاه نفیس حیاتی، در اثر چیرگی نفیس الهی (نפש האלקית، Nefesh Elohis) که درباره عظمت بی نهایت مطلق (אין סוף، Ein Sof)، که متبارک است، می اندیشد و تأمل می کند، از اندیشیدن درباره امور جسمانی باز می ایستد،

להוליד מרוח בינתה והתבוננותה אהבה עזה כרשפי אש לדבקה בו ית' בדביקה וחשיקה וחפיצה
בהתלהבות עצומה

تا از روح فهم و تأمل خویش عشقی سوزان، چون شراره های آتش، پدید آورد؛ تا با دلبستگی، اشتیاق و خواست، و با التهای آتشین و عظیم، به او که متبارک است پیوند یابد،

עד כלות הנפש כמ"ש נכספה וגם כלתה נפשי וגו'.

تا آنجا که نفس به تمامی بسوزد (כלות הנפש، kelos hanefesh)، چنان که نوشته شده است: «جانم مشتاق است، آری، به تمامی می سوزد»، و الی آخر.

11 ועמד לא חפצתי בארץ כלה שארי ולבבי וגו'. ואזי תהיה החכמה שבנפש החיונית כשמך הנמשך אחר

הפתילה שהיא נר ה' נשמת אדם

«با تو هیچ خواسته‌ای در زمین ندارم؛ جسم و دلم تحلیل می‌روند»، و جز این. آن‌گاه حکمت (חכמה, Chochmah) در نفیس حیاتی مانند روغنی خواهد بود که به دنبال فتیله کشیده می‌شود؛ و فتیله همان «چراغ ה'، جان آدمی» است:

שהנשמה היא הפתילה המחברת אור האהבה עזה ורשפי אש להאיר בנה"ב [בנפש הבהמית] עד שתכלה ותכסוף ג"כ לדבקה בו בדביקה חשיקה כו'.

زیرا جان، فتیله‌ای است که نور عشق سوزان و شراره‌های آتش را به هم پیوند می‌دهد تا در نفیس حیوانی بتابد، تا آن نیز بسوزد و مشتاق چسبیدن به او شود، با چسبیدنی آمیخته به اشتیاق، و جز این.

ולהיות ואהבת וגו' בכל לבבך וגדול יהי' [יהיה] כח כלות הנפש הבהמית ביתר שאת בבחי' שמך הנכלה ועולה עד שנעשה ממנו כולו אש של אור הנר

و بدین‌سان «دوست بداری»، و جز این، «با تمامی دل خود»؛ و نیروی نفیس حیوانی برای سوختن (כלות הנפש, kelos hanefesh) به مرتبه‌ای بسیار فراتر خواهد رسید، همچون روغنی که می‌سوزد و بالا می‌رود، تا آن‌که تمام آن به آتش نور چراغ بدل شود،

ע"י בחי' צעק לבם והוא התהפכות בחי' האש שבה. ורשפי אש אהבה עזה כו'. וזהו נר של הנשמה שהיא מהתבוננות נפש האלהית עצמה:

به‌واسطه مرتبه «دلشان فریاد برآورد»، که دگرگونی آتش درون آن است، و «شراره‌های آتش»، عشقی سوزان، و جز این. و این چراغ جان است که از تأمل خود نفیس الهی سرچشمه می‌گیرد.

12 וענין נר של המצוה היא שהמצוה יש לה סגולה פרטית להעלות את נה"ב [נפש הבהמית] ולקשרה באו"ס

[באור אין סוף] **ב"ה כמא' [כמאמר] אק"ב** [אשר קדשנו במצותיו] **בקדש העליון שהוא למעלה מן ההשתלשלות.**

و معنای چراغ **מצוה** (mitzvah) این است که **מצוה** نیروی ویژه‌ای (סגולה, segulah) دارد تا نفیس حیوانی (نפש הבהמית, Nefesh HaBahamis) را بالا ببرد و آن را به نور بی‌پایان (اور אין סוף, Or Ein Sof) (متبارک باد او) پیوند دهد؛ چنان‌که در عبارت «که ما را با فرمان‌هایش مقدس ساخته است» آمده است: با قداست برین، که فراتر از زنجیره نزول عوالم (השתלשלות, hishtalshelus) است.

כי המצות הם לבושין ונקי לבוש מלכות שהם בחי' מקיפים שמקיפים ומלבישים את הנפש מראשה ועד רגלה

זیرא מצוות لباس'اند و «جامه‌های شاهانه» نامیده می‌شوند؛ چراکه مراتب فراگیر (מקיפים, makifim) هستند که نفس را از سر تا پا فرا می‌گیرند و می‌پوشانند،

להיות צרורה בצרור החיים את ה' ממש שע"י מעלה את הנפש כמו האדם כשהוא לבוש יכולין להמשיך אותו ע"י לבוש.

تا واقعاً با ה' در پیوند حیات بسته باشد. از این طریق، [מצוה] نفس را بالا می‌برد؛ همان‌گونه که وقتی انسانی لباس بر تن دارد، می‌توان او را به واسطه لباسش به دنبال کشید.

13 וכן כצורך אבן במרגמה. שע"י שצורך בחרט זורקין אותו למעלה יותר. הכלל שכל בחי' מקיף הוא העלאה למעלה.

همچنین، «چون سنگی در فلاخن بسته شده»: چون سنگ در کیسه‌ای بسته است، آن را بالاتر پرتاب می‌کنند. قاعده این است که هر مرتبه احاطه‌گر (מקיף, makif) موجب بالا رفتن است.

ולכן לובשין טלית ותפלין קודם התפלה להמשיך בחי' מקיף למעלה להעלות את נה"ב [נפש הבהמית] בתפלה כנודע שאין התחתון עולה למעלה עד שיורדת תחלה הארה מלמעלה. והתפלה היא עליית נה"ב [נפש הבהמית].

ازاین‌رو، پیش از دعا تالیت (טלית, tallis; ردای دعا) و تפیلین (תפלין, tefillin) می‌پوشند تا مرتبه‌ای از מקיף را از بالا فرود آورند و نفس حیوانی (נפש הבהמית, Nefesh HaBahamis) را در دعا بالا ببرند؛ زیرا چنان‌که دانسته است، مرتبه پایین‌تر بالا نمی‌رود تا آنکه نخست پرتویی از بالا فرود آید. و دعا، صعود نفس حیوانی است.

ולכן התפלה היא נוסחא אחת בכל יום כל ימי חייו של אדם הקצובים לו ימי שנותינו בהם שבעים שנה הם כפי נצוצות נפש הבהמיית שצריכין להעלות (משא"כ נפש האלהית היא נצחית) וכל יום נעשה בחי' חדשה.

ازاین‌رو، دعا در هر روز، [برای] همه روزهای عمر مقدّر انسان، متنی واحد است: «روزهای سال‌های ما هفتاد سال است»؛ این روزها با جرقه‌های نفس حیوانی که باید بالا برده شوند، متناظرند (برخلاف نفس الهی، که جاودانه است)؛ و هر روز جنبه‌ای تازه پدید می‌آید.

וצריך להעלות גם אותו נצוץ שמתחדש והכל היא העלאה אחת (משא"כ לימוד התורה צריך דוקא ללמוד בכל יום דבר חדש)

آن جرقه‌ای هم که تازه پدید می‌آید باید بالا برده شود، و همهٔ اینها یک صعود است (برخلاف مطالعهٔ توره، که باید حتماً هر روز مطلب تازه‌ای آموخت).

ולכן כל המצות נקראות בשם צדקה כי צדקה תרומם גוי

از این رو همهٔ میتزوه‌ها (فرمان‌ها؛ **מצות**، mitzvot) را به نام بخشش (**צדקה**، tzedakah) می‌خوانند، زیرا «بخشش ملتی را بالا می‌برد».

שע"י הצדקה וחסד שעושין למטה להחיות רוח שפלים ועני חשוב כמת. כן ויותר מכן לאין קץ נמשך רוח חיים מלמעלה מחיי החיים ב"ה להחיות מתים ממש

زیرا به واسطهٔ بخشش و مهری که انسان در پایین انجام می‌دهد تا جانِ فرودستان را تازه کند – و فقیر در حکم مرده است – به همان‌سان، و بی‌نهایت بیش از آن، روح حیات از بالا، از حیات حیات (ה' متبارک است)، فرود آورده می‌شود تا مردگان را به‌راستی زنده کند،

בבחי' ימין מקרבת וימינו תחבקני ממש באור המקיף שמלמעלה לרומם ולהעלות את הנפש למעלה מעלה באוא"ס [באור אין סוף] ב"ה ממש וזהו ענין נר מצוה:

به‌صورتِ «دست راست نزدیک می‌کند» و «دست راستش مرا در آغوش می‌گیرد»؛ به‌راستی، با نورِ **مקיף** از بالا، تا روح را رفعت بخشد و بالاتر و بالاتر ببرد، تا خودِ نورِ بی‌پایان (**אור אין סוף**، Or Ein Sof)، (ה' متبارک است). و این است معنای چراغِ یک فرمان (**מצוה**، mitzvah).

14 אך התורה אור הוא המשכת אוא"ס [אור אין סוף] ב"ה מלמעלה למטה] [מלמעלה למטה]. והיא אור וגילוי אוא"ס

[אור אין סוף] ב"ה ממש שלמעלה מעלה מהשתלשלות שירידת והדרגת סדר השתלשלות היא בחי' העלם והתלבשות אוא"ס [אור אין סוף] ב"ה להיות התהוות מהות אחר מהות באופנים ומינים שונים.

اما «تورا نور است» یعنی فرودآوردنِ نورِ بی‌پایان (**אור אין סוף**، Or Ein Sof)، ה'، از بالا به پایین. این، نور و آشکارگیِ خودِ نورِ بی‌پایان، ه'، است؛ نوری که بسیار فراتر از زنجیرهٔ نزولِ عوالم (**השתלשלות**، hishtalshelus) قرار دارد؛ زیرا نزول و درجه‌بندیِ ترتیبِ زنجیرهٔ نزول، مرتبهٔ پنهان‌شدن و در لباس قرارگرفتنِ نورِ بی‌پایان، ه'، است، تا ماهیتی پس از ماهیت دیگر، در صورت‌ها و گونه‌های گوناگون، پدید آید.

15 וכמ"ש ישות חשך סתרו שהוא חשך והעלם ולא אור וגילוי. ועל התורה נאמר מגלה עמקות מני חשך. וממעמקים קראתיך הוי"ה.

چنانکه نوشته شده است: «او تاریکی را نهانگاه خویش ساخت»؛ این تاریکی و پوشیدگی است، نه نور و آشکاری. و درباره تورات گفته شده است: «ژرفاها را از دل تاریکی آشکار می سازد»؛ و نیز: «از ژرفاها تو را، ای ه'، خوانده ام.»

וזהו תכלית בריאת האדם להמשיך על נפשו וא"ס [אור אין סוף] ב"ה שלמעלה מן ההשתלשלות.

و این است غایت آفرینش انسان: آنکه نور بی پایان (اور אין سوف, Or Ein Sof) ب"ה را بر جان خویش فرود آورد؛ نوری که فراتر از زنجیره نزول عوالم (השתלשלות) است،

להיות אור א"ס ב"ה שורה למטה כמו למעלה כמ"ש אני ראשון ואני אחרון ומבלעדי אין אלהים. כלומר כשם שאני ראשון קודם שנבה"ע [שנברא העולם].

تا نور بی پایان ب"ה در پایین همان گونه که در بالا جای گیرد؛ چنانکه نوشته شده است: «من نخستینم و من آخرینم، و جز من هیچ اלקים (Elokim) نیست.» یعنی همان گونه که «من نخستینم» پیش از آن است که جهان آفریده شود،

16 ואחרון לאחר שנברא העולם. כן מבלעדי דהיינו באמצעות בשעת בריאת העולם יהי [יהיה] אור א"ס ב"ה נמשך למטה שיהי [שיהיה] בטול העולם במציאות כמו קודם שנברא ואחר שנברא והיינו ע"י התורה כי אורייתא מחכמה נפקת.

و «آخر» است، پس از آنکه جهان آفریده شد. بنابراین، «جز من» (مبلعدي, mibaladai)، یعنی در میانه، هنگام آفرینش جهان، نور بی پایان (اور אין سوف, Or Ein Sof)، که او متبارک است، به پایین کشیده خواهد شد، تا جهان در عین وجود داشتن، در برابر او به خودنمایی (بیטول, bittul) برسد؛ همان گونه که پیش از آفرینش جهان و پس از آن است. و این از طریق تورا است، زیرا «تورا از حکمت (חכמה, Chochmah) صادر می شود».

17 וכמ"ש לכבודי בראתיו. כבו"ד בגימטריא ל"ב הם ל"ב נתיבות חכמה. בראתיו בחי' תלמוד. יצרתיו בחי' משנה. ועשיתיו בחי' מקרא.

و چنانکه نوشته شده است: «برای جلال من (כבודי, kevodi) آن را آفریدم.» جلال (כבוד, kavod) از نظر عددی برابر با سی و دو است: اینها سی و دو مسیر حکمت (חכמה, Chochmah) هستند. «آن را آفریدم» مرتبه (בחינה, bechinah) تلمود (תלמוד, Talmud) است؛ «آن را صورت دادم» בחינה میشنا (משנה, Mishnah) است؛ و «آن را ساختم» בחינה متن مقدس (מקרא, Mikra) است.

שכולם הם בבחי' חכמה ואור א"ס ב"ה שורה ומתגלה בחכמה שאין שם שום הסתר פנים.

זיכרון זה... **זיכרון חכמה** هستند، و نور بی‌پایان (اور אין سوف، Or Ein Sof)، متبارک باد او، در **חכמה** قرار دارد و آشکار می‌شود؛ جایی که هیچ‌گونه پوشیدگی چهره‌ای نیست.

18 **ושם הוא בחי' אני ה' לא שניתی כמו קודם שנברא העולם. ולכן רב יהודא דכולי תנויי' בניזקין הוה לזכות את הזכאי. ולחייב את החייב. להפריד ביניהם. בכדי להפריד החיצונים מהקדושה ויתפרדו כל פועלי און כו'.**

و آن‌جا مرتبه «من، ה'، تغییر نکرده‌ام» است، همان‌گونه که پیش از آفریده‌شدن جهان بود. ازاین‌رو راو یهودا (رب יהودا) که سراسر درسش در [ترتیب] نזیکین (נזיקין، Nezikin) بود، [می‌آموخت] تا بی‌گناه را تبرئه و گناهکار را محکوم کند و میان آن‌ها جدایی افکند؛ تا نیروهای بیرونی را از قداست جدا سازد و «همه بدکاران پراکنده شوند»، و غیره.

ولכן היה פטור מן התפלה לפי שהיתה תורתו אומנתו כר' [רבי] שמעון בן יוחאי וחביריו.

ازاین‌رو او از نماز معاف بود، زیرا تורה پیشه او بود؛ همچون رבי شیمون بن یوحای (רבי שמעון بن יוחאי) و یارانش.

והיינו מפני שרב יהודא היה אדם גדול מאד עד שאמר עליו שמואל אין זה ילוד אשה דאימתא דמאריה עליה שהי' [שהיה] בחינת ביטול לאוא"ס [לאור אין سوف] ב"ה שהמשיך עליו בק"ש [בקריאת שמע].

این از آن رو بود که راو یهودا مردی بسیار بزرگ بود؛ تا آن‌جا که شموئل (شموאל) درباره‌اش گفت: «این شخص از زنی زاده نشده است»، زیرا هیبت سرورش بر او بود؛ او در مرتبه خودنهی‌گری (ביטול، bittul) در برابر نور بی‌پایان (اور אין سوف، Or Ein Sof)، متبارک باد، قرار داشت؛ نوری که آن را در قرائت شماع بر خود فرود آورد.

(כי מן הק"ש [הקריאת שמע] לא היה פטור ואפילו ר' [רבי] שמעון בן יוחאי וחביריו אלא מן התפלה)

(زیرا او از قرائت شماع معاف نبود؛ و حتی رבי شیمون بن یوحای و یارانش نیز فقط از نماز [معاف بودند].)

והיתה תורתו ג"כ בבחי' בטול ממש בבחי' ואשים דברי בפיד. ودברי אשר שמתי בפיד וכמארז"ל [וכמאמר רבותינו זכרונם לברכה] מתניתין מלכתא.

و تורה او نیز در مرتبه **بیטول** حقیقی بود؛ در مرتبه «و کلام خود را در دهانت نهاده‌ام» و «کلام خود را که در دهانت نهاده‌ام»، و چنان‌که حکیمان ما، که یادشان مبارک باد، گفته‌اند: «میشنا ملکه است»،

בחיי מלך שמצוה וגוזר שיהי' [שיהיה] הפסק כך כי מלך במשפט יעמיד ארץ לזכות את הזכאי כו'. שיש ב' בחי'. בחי' עבד שלומד כדי שידע רצון המלך.

مرتبه یک پادشاه که فرمان می‌دهد و حکم می‌راند که داوری چنین باشد؛ زیرا «پادشاه با داوری، زمین را استوار می‌کند»، تا بی‌گناه را تبرئه کند، و غیره. چراکه دو مرتبه وجود دارد: مرتبه خادمی که می‌آموزد تا اراده پادشاه را بشناسد،

19 ובחי' מלך שבעת לימודו הוא הגוזר ומצוה לעצמו כו' וז"ש [וזהו שכתוב] ויהי בישרון מלך לפי ששכינה היתה מדברת מתוך גרונו של משה.

و مرتبه پادشاهی که هنگام آموختن، خود اوست که حکم صادر می‌کند و فرمان می‌دهد، و غیره. و این همان است که نوشته شده: «و در پیشورون پادشاهی بود»، زیرا حضور الهی (שכינה, Shechinah) از گوی موسی (משה) سخن می‌گفت.

וכך ר' [רבי] שמעון בן יוחאי וחביריו ורב יהודא לפי מדרגתו.

همچنین ربی شیمون بار یوحای (רבי שמעון בר יוחאי) و همراهانش، و راو יהودا (רב יהודא) به حسب مرتبه خود، چنین بودند.

שכפי ערך בטול נפשו לאור א"ס ב"ה. ככה היתה המשכת אור א"ס ב"ה בתורתם ועבודתם. והמשנה המדברת בפיהם היא דבר ה' ממש. ועי"ז נמשך בטול העולם במציאות למטה כמו למעלה:

زیرا به همان اندازه که نفس شخص در برابر نور بی‌پایان (אור אין סוף, Or Ein Sof)، متبارک باد، به خودنهی‌گری (ביטול, bittul) [یعنی با حفظ وجود، خود را در برابر ه' بی‌استقلال دانستن] می‌رسید، نور بی‌پایان، متبارک باد، به تورات و خدمت آنان فرود آورده می‌شد. و می‌شنایی (משנה) که از دهان آنان سخن می‌گفت، حقیقتاً سخن ه' بود. از این راه، خودنهی‌گری جهان در عرصه وجود، در پایین نیز همانند بالا فرود آورده می‌شود.

20 והנה אור התורה הזה נאחז ומתחבר במצוה כי כל התורה שלפנינו הן תושב"כ [תורה שבכתב] ושבע"פ

[ושבעל פה] עיקרן ויסודותן היא במצות

اکنون، این نور تورات در فرمان (מצוה, mitzvah) استقرار می‌یابد و به آن پیوند می‌خورد؛ زیرا سراسر توراتی که پیش روی ماست، چه تورات مکتوب و چه تورات شفاهی، جوهر و بنیادش در فرمان‌ها (מצוות, mitzvos) است.

שע"ז נאמר ותמלא כדה ותעל. כ"ד ספרין דאורייתא כו' שהן בחי' כד שנשאב מים העליון חכמה עלאה של א"ס ב"ה שהוא עד אין קץ ותכלית וע"ז נאמר והיו הדברים האלה אשר אנכי מצוך. אנכי דייקא.

درباره این گفته شده است: «و كوزة خود را پر كرد و بالا رفت»: «بیست و چهار (כ"ד, kaf-dalet) کتاب تورات» و جز آن؛ کتاب‌هایی که مرتبه کوزه (בחינה, bechinah) هستند؛ کوزه (כד, kad) که آب برین، یعنی حکمت برین بی‌نهایت مطلق (אין סוף, Ein Sof) ب"ה، با آن کشیده می‌شود؛ حکمتی که بی‌انتهای و بی‌حد است. و درباره این گفته شده است: «و این سخنانی که من (אנכי, Anochi) به تو فرمان می‌دهم چنین باشد»؛ «من» به‌طور خاص.

21 והמצוה היא הפתילה שמתלבשת בנפש השכלית והחיונית להעלות' ולקשרה באור התורה שהיא בחי' חכים ולא בחכמה ידיעה הפך שכל אנושי ובה שורה א"ס ב"ה כמ"ש ה' בחכמה יסד ארץ.

و מצוה (mitzvah; فرمان الهی) همان فتیله‌ای است که در نفیس عقلانی و حیاتی جای می‌گیرد تا آن را بالا ببرد و به نور تورات پیوند دهد؛ نوری که مرتبه «حکیم است، اما نه با حکمتی دانستنی» است، در برابر عقل انسانی، و بی‌نهایت مطلق (אין סוף, Ein Sof)، که متبارک باد، در آن جای دارد؛ چنان‌که نوشته شده است: «ה' زمین را با حکمت بنیاد نهاد.»

אך צריך להקדים התבוננות של נפש האלקית היא נר ה' נשמת אדם כדי להיות ואהבת וגו' בכל לבבך כי רוח אייתי רוח ואמשיך רוח וכמ"ש אם ישים אליו לבו וגו'

اما نخست باید [به] تأملِ نفیسِ الهی (نפש האלקית, Nefesh Elohis) پرداخت؛ همان «چراغِ ه'، جانِ انسان»، تا «دوست بداری...» «با تمام دلت» تحقق یابد؛ زیرا «روح، روح را می‌آورد و روح را فرومی‌کشد»؛ و چنان‌که نوشته شده است: «اگر دلش را به سوی او بنهد...»

עד שתהיה חכמה שבנפש החיונית בחי' השמן הנמשך אחר הפתילה של מצוה להתכלל ממש באור התורה שתתהפך ממש מהפוך אל הפוך משכל אנושי המושג לשכל חכמת התורה חכמת אלהית בחי' חכים ולא בחכמה ידיעה כו'

تا آنجا که حکمت (חכמה, Chochmah) در نفیس حیاتی، مرتبه روغنی شود که در پی فتیلهٔ מצוה کشیده می‌شود، تا حقیقتاً در نور تورات گنجانده شود؛ و بدین‌سان حقیقتاً از یک سوی کاملاً متضاد به سوی مقابله دگرگون گردد: از عقل انسانی قابل فهم به عقل حکمت تورات، یعنی حکمت الهی، مرتبه «حکیم است، اما نه با حکمتی دانستنی» و مانند آن.

שלכן נתלבשה בענינים גשמיים וכל ענינים גשמיים כלולים בה כמו כל צמח האדמה ופרי העץ בסדר זרעים. וכל בעלי חיים בסדר קדשים.

ازاینرو [تورات] در امور جسمانی پوشیده شده است و همهٔ امور جسمانی در آن گنجانده شده‌اند؛ مانند هرآنچه از زمین می‌روید و میوهٔ درخت، در ترتیبِ **זרעים** (Zeraim؛ بذرها)، و همهٔ جانداران، در ترتیبِ **קדשים** (Kodashim؛ امور مقدس).

כדי לברר ולהפך הכל בקדושה. וימלא כבוד ה' את כל הארץ הלזו הגשמית כו':

[این است] برای آنکه همه‌چیز پالایش شود و به قداست دگرگون گردد: «و جلالِ ה' تمام زمین را پر خواهد کرد»؛ این [زمین] جسمانی و مانند آن.

22 וזהו המגביהי לשבת. פי' המגביה י' הוא י' שבה' שהדל"ת הוא בחי' دلית. دلית ליה מגרמיה כלום

נעשה ה' ע"י היו"ד שבתוכה

و این [معنای] «آن‌که بلند می‌افرازد تا بنشیند» است. مقصود این است: واژهٔ «**המגביה**» (hamagbihi) یعنی «یود (י, yud) را بالا می‌برد»؛ یودی که در **ה** (heh) است. زیرا حرفِ دالت (ד, dalet)، مرتبه / جنبه (בחינה, bechinah) دالت (دلית, dalis؛ یعنی «نیست») است: «از خود هیچ ندارد»؛ و به‌واسطهٔ یودِ درونش به **ه** بدل می‌شود.

והיינו בחי' המצוה שמצדק נעשה צדקה. וצדקה תרומם גוי ע"י שמגביה את בחי' היו"ד שבה' למעלה מעלה באוא"ס [באור אין סוף] ב"ה ממש.

و این همان **בחינה** فرمانِ الهی (מצוה, mitzvah) است؛ زیرا از درستی (צדק, tzedek)، بخششِ خیریه (צדקה, tzedakah) پدید می‌آید؛ و «بخششِ خیریه ملتی را برمی‌افرازد»، با بالا بردنِ مرتبهٔ یودِ درونِ **ه**، پیوسته بالاتر و بالاتر، تا خودِ نور بی‌پایان (اور אין سوف, Or Ein Sof)، که متبارک است.

לשבת להיות בחי' مכוון לשבתך دهיינו שתהא שם השראת אוא"ס [اور אין سوف] ب"ה ממש שהיא בחי' ישיבה

«برای نشستن»: تا **בחינה** «جایی برای سکونتِ تو» باشد؛ یعنی تا استقرارِ خودِ نورِ بی‌پایانِ متبارک در آنجا باشد، که این همان **بחינה** نشستن است،

דהיינו בחי' ירידה והשפלה אצלו כביכול וכמ"ש וישב ה' מלך לעולם. כי להיות מלך לעולם היא בחי' ישיבה והשפלה כי על מי ימלוך כו'.

یعنی مرتبه‌ای از فرودآمدن و تنزل از جانب او، گویی چنین باشد؛ چنان‌که نوشته شده است: «ה' تا ابد (לעולם, le'olam) پادشاه می‌نشیند.» زیرا پادشاه بودن بر جهان (لעולם) همان **בחינה** نشستن و تنزل است؛ چراکه بر چه کسی فرمان خواهد راند؟ و مانند آن.

23 וזו היא העלאה שע"י המצות ממטה למעלה. אבל התורה אור היא המשכה מלמעלה למטה המשפילי

לראות בשמים תושב"כ [תורה שבכתב]. **ובארץ תושבע"פ** [תורה שבעל פה].

و این، صعودی است که از راه فرمان‌ها (מצוות, mitzvos)، از پایین به بالا پدید می‌آید. اما «تورات نور است» فرودآوردنی از بالا به پایین است: «آن‌که [خود را] فرومی‌آورد تا در آسمان‌ها بنگرد»، یعنی تورات مکتوب، «و بر زمین»، یعنی تورات شفاهی.

ושם הוא לראות בחי' رایה והתגלות אוא"ס [اور אין سوف] **ב"ה למטה כמו למעלה.**

و آن‌جا «دیدن» عبارت است از مرتبه رؤیت و آشکارشدن نور بی‌پایان (اور אין سوف, Or Ein Sof)، که متبارک است، در پایین همانند بالا.

ולא בחי' שמע ישראל דהיינו התבוננות שבנפש האלהית שהיא בחי' שמיעה בלבד אלא כמ"ש כי עין בעין יראו וגו':

[این] مرتبه «بشنو، ای اسرائیل» نیست؛ یعنی تأمل نفیس الهی (נפש האלהית, Nefesh Elohis)، که تنها در مرتبه شنیدن است؛ بلکه چنان‌که نوشته شده است: «زیرا چشم در چشم خواهند دید»، و غیره.



دربارهٔ این نسخه

.the English translation و This edition contains the Hebrew text

The Hebrew text of Torah Ohr: © Kehot Publication Society, via Sefaria, CC BY-NC 4.0; formatting adapted.

.Our English translation, made from the Hebrew without Kehot's notes: CC BY-NC 4.0

This edition as a whole: CC BY-NC 4.0. Shuls, schools and non-profit projects may copy, print and share it freely, and may ask for donations to cover the cost of printing; it may never be sold. Credit Kehot Publication Society and likuteitorah.com. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

ترجمه و شرح انگلیسی: با کمک هوش مصنوعی (openai/gpt-6-luna-pro:batch) برای likuteitorah.com تهیه شده و با متن عبری و سفاریا مقابله شده است؛ هنوز ویراستار انسانی آن را بازبینی نکرده است. لطفاً هر مطلب مهمی را با متن عبری مقابله کنید.

ربه خواست که ماماریم پارشای آن هفته، «پارشای حسیدی»، در همان هفته و در طول هفت روز آن آموخته شوند (Sichah of Shabbos Parshas Vayakhel 5725 · Toras Menachem vol. 42, pp. 306–309 /parsha). چرا آن را بیاموزیم و برکات ربه: likuteitorah.com/about/the-chassidishe-parsha

پروژه‌ای رایگان و غیرتجاری؛ هیچ‌چیز در اینجا فروخته نمی‌شود. وابسته به Kehot, Sefaria یا کتابخانهٔ لوباوویچ نیست. © likuteitorah.com

از [/likuteitorah.com/fa/torah-ohr/mikeitz/11/](https://likuteitorah.com/fa/torah-ohr/mikeitz/11/)

تقدیم به افتخار

מוקדש לכבוד הגאון המקובל רבי לוי יצחק שניאורסאהן זצ"ל

پدر ربه، رب لیوی بیتسخاک